



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Joseph Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراہ ربای خیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراہ، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آن در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توراہ

Acharei Mot - Kedoshim

Love is Not Enough

اخره موت - کدوشیم: عشق کافی نیست

بخش آغازین کدوشیم دو دستور از مهمترین دستورهای تورات را دربردارد: دوست داشتن هموع و دوست داشتن فرد غریب. ابتدا گفته می شود: "من خداوند هستم. وقتی غریبی برای زندگی به سرزین شما می آید، با او بدرفتاری نکن." و دوم: "با فرد غریب همان گونه رفتار کن که با فرد محلی. او را مانند خودت دوست بدار، زیرا غریب بودید در مصر. من خداوند هستم، خدای تو (لاویان ۳۳-۳۴: ۱۹)."¹

جملهء نخست با نام 'قانون طلایی' رواج دارد و برای همهء فرهنگ ها جهانشمول است. اما این یک خطا است. قانون طلایی متفاوت است. فرمولبندی مثبت آن چنین است: "چنان با دیگران رفتار کن که می خواهی با تو همان گونه رفتار شود." و در فرمولبندی منفی آن که هیلل بیان کرد: "آنچه به خود نمی پسندی به دیگران روا مدار." این قواعد دربارهء عشق نیستند، بلکه به عدالت مربوطند یا به بیان دقیقتر، به آنچه روشناسان تکاملی انسان دوستی متقابل می

¹ Note that some read these two verses as referring specifically to a *ger tzedek*, that is, a convert to Judaism. That, however, is to miss the point of the command, which is: do not allow ethnic differences (that is, between a born Jew and a convert) to influence your emotions. Judaism must be race- and colour-blind.

نامند. تورات نمی گوید: "با همנוعت خوب یا مهربان باش زیرا می خواهی که او نیز با تو خوب یا مهربان باشد." بلکه می گوید: "همنوعت را دوست بدار." این فرق دارد و بس نیرومندتر است.

دستور دوم انقلابی تر است. بیشتر مردم در اکثر جوامع و دوران ها از غریبه ها ترسیده، به آنها نفرت ورزیده و آسیب زده اند. برای این پدیده اصطلاحی هست: زنفوییا یا بیگانه هراسی. چند بار تا کنون کلمهء متضاد آنرا شنیده اید: زنفویلیا یا بیگانه دوستی؟ به گمانم هرگز. مردم اغلب بیگانه ها را دوست ندارند. از این روی است که تقریباً هر بار که تورات این دستور را بیان می کند و بنا به گفتهء حکیمان ۳۶ بار، می افزاید: "زیرا غریب بودید در مصر." من هیچ ملت دیگری را نمی شناسم که در بردگی و تبعید متولد شده باشد. می دانیم که یک اقلیت آسیب پذیر چه احساسی دارد. از این روی است که دوست داشتن فرد غریب تا این اندازه در یهودیت جنبهء مرکزی دارد و در دیگر نظام های اخلاقی بسیار حاشیه ای است.² اما اینجا نیز تورات کلمهء عدالت را به کار نمی برد. دستوری برای رفتار عادلانه با غریبان هست، اما قانونی متفاوت است که می گوید: "نباید غریبی را گول بزنی یا به او ستم نمایی." (خروج ۲۰:۲۲). اینجا تورات نه از عدالت، بلکه از عشق می گوید.

این دو دستور، یهودیت را همچون دین عشق تعریف می کنند - نه فقط عشق به خدا ("با تمام قلبت، با تمام روحت و با تمام توانت")، بلکه همچنین عشق به بشریت. این ایده ای دگرگونساز دنیا بوده و هست. اما آنچه تأمل عمیق می طلبد، جایی است که این دستورها آمده اند. آنها را در پاراشای کدوشیم می یابیم، در جایی که به چشم امروزی یکی از عجیبترین پاراشاهای تورات است.

لاویان ۱۹ (در کدوشیم) قوانینی را پشت سر هم می آورد که به ظاهر بسیار با هم متفاوتند. برخی از آنها به زندگی اخلاقی مربوطند: بدگویی نکن؛ نفرت نوز؛ انتقام نگیر؛ کینه به دل نگیر. برخی به عدالت اجتماعی مربوطند: بخشی از محصول را درو نشده برای تهیدستان باقی بگذار؛ عدالت را گمراه نکن؛ دستمزد دیگران را نزد خودت نگه ندار؛ از وزنه ها و سنگ ترازوی نادقیق استفاده نکن. برخی دیگر حال و هوایی دیگر دارند: انواع چارپایان را با هم آمیزش نده؛ مزرعه ات را با بذرها گوناگون نکار؛ لباسی نپوش که مخلوطی از الیاف پشم و پنبه باشد؛ میوهء هیچ درختی را در سال اول باروری آن نخور؛ خون نخور؛ روح پرسی نکن؛ به خودت زخم نزن.

² Had it existed in Europe, there would not have been a thousand years of persecution of the Jews, followed by the birth of racial antisemitism, followed by the Holocaust.

در نگاه اول، این قوانین هیچ ربطی به یکدیگر ندارند: برخی به وجدان، برخی به سیاست و اقتصاد و برخی دیگر به پاکی و ممنوعات مربوطند. اما آشکارا تورات چیز دیگری به ما می گوید. آنها با هم اشتراک هایی دارند. همگی به نظم، محدوده و مرزبندی مربوطند. به ما می گویند که واقعیت ساختاری دارد که باید به انسجام آن احترام گذاشت. اگر نفرت بورزی یا انتقام بگیری، روابط را تخریب می کنی. اگر بیعدالتی بکنی، اعتمادی که جامعه بر آن بنا شده را از بین می بری. اگر به انسجام طبیعت تجاوز کنی (بذرها و انواع جانوری گوناگون و غیره) گام اول سقوطی را در پیش گرفته ای که به مصیبت محیط زیستی می انجامد.

جهان نظمی دارد، بخشی از آن اخلاقی، بخشی سیاسی، و بخشی محیط زیستی است. وقتی به آن نظم تجاوز شود، در نهایت، آشوب پدید می آید. وقتی آن نظم رعایت و حفظ شود، ما آفرینندگان نظم مقدس و گوناگونی منسجمی می شویم که تورات آنرا "مقدس" می نامد.

پس چرا به ویژه در این پاراشا دو دستور بزرگ در مورد دوست داشتن همسایه و فرد غریب آمده است؟ پاسخ، عمیق و دور از بدیهیات است. زیرا عشق از اینجا آغاز می شود: از درون دنیای دارای نظم.

جردن پیترسون روانشناس به تازگی یکی از برجسته ترین روشنفکران زمان در گستره همگانی شده است. کتاب اخیر او به نام 'دوازده قاعده زندگی' *Twelve Rules for Life* در بریتانیا و آمریکا پرفروشترین بوده است.³ او شهادت شنا در خلاف جهت آب را داشته و سفسطه های رایج در غرب معاصر را به چالش گرفته است. از همه تکان دهنده تر، قاعده پنجم این کتاب است: "اجازه نده فرزندان کاری بکنند که تو از آنها بدت بیاید."

این نکته از آنچه به نظر می رسد، ژرف بینانه تر است. او می گوید که شمار بسیاری از پدر و مادرهای امروزی در اجتماعی کردن فرزندان خود شکست می خورند. آنها را لوس بار می آورند. به آنها قواعد را نمی آموزند. از دید او دلایل پیچیده ای برای این امر وجود دارد. برخی از آنها به کمبود توجه مربوطند. والدین بیش از همیشه گرفتارند و وقتی برای کار وقتگیر یاددادن اصول به فرزندان ندارند. برخی دلایل به ایده ای مربوطند که ژان ژاک روسو با مفهومی پرنفوذ اما گمراه کننده بیان کرده که فرزندان طبیعتاً خوب هستند و جامعه و قواعد آن آنها را بد می کند، پس بهترین راه برای بار آوردن فرزندان خوشحال و خلاق، دادن امکان گزینش به خود آنهاست.

³ Jordan Peterson, *12 Rules for Life: An Antidote to Chaos*, Allen Lane, 2018.

جردن پیترسون می گوید که بخشی هم به این دلیل است که "والدین مدرن به سادگی در اثر این ترس فلج شده اند که اگر به هر دلیلی به فرزندانشان سختگیری کنند، دیگر فرزندانشان از آنها خوششان نیاید یا دوستشان نداشته باشند." آنها می ترسند مبادا با گفتن 'نه' به روابط با فرزندانشان آسیب بزنند. آنها می ترسند عشق فرزندانشان را از دست بدهند.

نتیجه این می شود که بچه هایشان را برای دنیایی بار نمی آورند که آرزوها و خواست آنها برای دریافت توجه را برآورده نخواهد کرد و می تواند سختگیر، پرتوقع و گاهی ظالم باشد. فرزندان بدون قواعد، مهارت های اجتماعی، خودداری و آرامش و داشتن ظرفیت برای به تعویق انداختن ارضای خواسته هایشان بزرگ می شوند بی آنکه برای رویارویی با واقعیت، کارآموزی دیده باشند. نتیجه گیری جردن پیترسون قوی است:

قواعد روشن، فرزندان را امن و آرام بار می آورد و والدین را خردورز می سازند. اصول روشن انطباق و تنبیه، به متعادل ساختن نیروی رحمت و عدالت می انجامد تا توسعه اجتماعی و پختگی روحی به بهترین وجه حاصل شود. قواعد روشن و اصول مناسب به کودک، خانواده و اجتماع کمک می کنند تا نظم را برقرار و حفظ کنند و گسترش دهند. این تمام چیزی است که ما را در برابر آشوب محافظت می کند.⁴

آغاز پاراشای کدوشیم به همین امر می پردازد: قواعد روشنی که نظم اجتماع را حفظ می کنند. در اینجا است که عشق واقعی و نه احساساتی و جایگزین خودفریبی، شکل می گیرد. بدون نظم، عشق فقط به آشوب می افزاید. عشقی که در جای غلط قرار گرفته، می تواند به سهل انگاری والدین بینجامد و فرزندان لوسی بار بیاورد با توقع زیاد که عاقبت آنها زندگی ناشاد، ناموفق و بی نتیجه در بزرگسالی خواهد بود.

کتاب جردن پیترسون که تیترا فرعی آن "پادزهر آشوب" است، فقط به کودکان مربوط نیست. بلکه به گسیختگی غرب از زمان آهنگ بیتل ها در ۱۹۶۷ به نام "آنچه نیاز داری عشق است" مربوط است. پیترسون به عنوان یک روانشناس بالینی، هزینه عاطفی جامعه ای را می بیند که هیچ قانون مشترکی بر آن حاکم نیست. او می نویسد که مردم به اصول نظم دهنده نیاز دارند و بدون آنها آشوب به راه می افتد. ما نیازمند "قواعد، استانداردها و ارزش ها جداجدا و در کنار هم هستیم. ما به هنجار و سنت نیاز داریم. این یعنی نظم." او می گوید که نظم بیش از حد می تواند بد باشد، اما بدتر از آن نظم ناکافی است. زندگی با خطوط نظم دهنده بهبود می یابد، "و ما می توانیم با شکننده

⁴ Ibid., p. 113-44.

و میرایی خود کنار بیاییم، بی آنکه به غم قربانی بودن دچار شویم که ابتدا نفرت، سپس میل به انتقام و انهدام پدید می آورد.⁵

این توضیحی بسیار انقلابی است که تا کنون مشابه آنرا برای ساختار لاویان ۱۹ نشنیده ام. این باب لاویان ترکیبی است از قوانین اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و محیط زیستی که بیانیه ای نیرومند درباره دنیای خلقت الهی و نظم آن است که ما نگهدارانش هستیم. اما این پاراشا فقط به نظم نمی پردازد، بلکه این نظم را به کمک عشق، انسانی می سازد: عشق به هموع و فرد غریب. و وقتی تورات می گوید نفرت نوز، انتقام نگیر و کینه به دل نگیر، پیشاپیش همان چیزی را می گوید که جردن پیترسون درباره نفرت، حسادت و میل به انتقام و انهدام می گوید.

از اینجا ایده دگرگون ساز زندگی را که مدت های مدیدی است فراموش کرده ایم، به یاد می آوریم: عشق کافی نیست. روابط به نظم نیاز دارند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیرین دخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved

⁵ Ibid., p. xxxiv.